

## رویکرد عربستان سعودی در قبال تحولات مردمی یمن

شهرروز ابراهیمی<sup>۱</sup>

حمید درج<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۰/۱۱

### چکیده

یمن یکی از حاصل خیزترین مناطق شبه جزیره عربستان به شمار می‌رود و به علت دارا بودن موقعیت خاص جغرافیایی و بنادر و جزایر مهم در طول تاریخ مطمع نظر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بوده و صفحات تاریخ این کشور را حوادث گوناگون پر کرده‌است. دیپلماسی و سیاست خارجی دولت عربستان سعودی به شدت متأثر از ایدئولوژی وهابیت و نفت است و لذا به شدت نگران افزایش نفوذ ایران در منطقه است. بر همین اساس، عربستان بر آن است که ایران را از معادلات جدید شکل گرفته در منطقه جذف کند و نقش آن را به حداقل کاهش دهد. یمن یکی از مهم‌ترین این مناطق است. جایی که عربستان آن را به عنوان حیاط خلوت خود به حساب می‌آورد. عربستان سعودی، قدرت‌گیری انصارالله و گروه‌های شیعی در یمن را تهدید مستقیمی از سوی جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرده و به مقابله نظامی با آن پرداخته است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «عربستان سعودی در قبال تحولات مردمی یمن چه رویکردی را دنبال می‌کند؟» فرضیه پژوهش این است که «سعودی‌ها با اهدافی همچون محدودسازی ایران، سست کردن حلقه‌های محور مقاومت در منطقه و نیز جلوگیری از سرریز شدن تحولات یمن به مرزهای شرقی خود در راستای حفظ و ایجاد یمنی ضعیف و دور نگه داشتن شیعیان این کشور از منابع قدرت گام بر می‌دارند.» روش‌شناسی این پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و سعی شده‌است بر پایه نظریه رئالیسم تهاجمی به بررسی این موضوع پرداخته شود. واژگان کلیدی: تحولات یمن، رقابت منطقه‌ای، رئالیسم تهاجمی، ژئوپولیتیک، عربستان سعودی.

۱. دانشیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، sh.ebrahimi@ase.ui.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، یاسوج، hamid.dorj@gmail.com

## مقدمه

در پی تحولات سیاسی تونس، در نخستین روزهای سال ۲۰۱۱ که به سقوط رژیم زین‌العابدین بن‌علی در این کشور منتهی شد، موجی از اعتراضات، برخی کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا را در بر گرفت که از میان آنها می‌توان، به اعتراضات مصر، اردن، الجزایر، یمن و بحرین اشاره کرد. موج بیداری اسلامی که به بهار عربی نیز تعبیر می‌شود، برای حکومت دیکتاتوری عربستان سعودی، خزان هراس انگیزی را رقم زده است. این کشور که طی سالیان طولانی، خود را یکی از کانون‌های مهم قدرت در خاورمیانه می‌دانست، با آغاز بیداری اسلامی در کشورهای مختلف منطقه، مرزهای بی‌ثبات دیکتاتوری خود را برای مقاومت در برابر این خیزش مردمی، از هر زمانی شکننده‌تر یافت. در واقع عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس از بازیگران مؤثر در صحنه سیاسی یمن هستند که پس از سال‌ها تلاش برای محدود کردن و سرکوب همه‌جانبه شیعیان در یمن و ترویج وهابیت، حیاط خلوت خود را در معرض خطر می‌بینند. عربستان سعودی که در طول نیم قرن گذشته همواره با حمایت از دیکتاتوری‌های این کشور، در راستای سرکوب هر چه بیشتر شیعیان و به حاشیه راندن آن‌ها گام برداشته است، این بار نیز پیروزی انصارالله را بر نمی‌تابد و به شیوه‌های مختلف برای حفظ حوزه نفوذ خود تلاش می‌کند. بر این اساس عربستان سعودی با خوانشی فرقه‌ای در لعاب مداخله ایران در جهان عرب، تغییرات مردم سالارانه در منطقه را به کارزار جنگ سردی تبدیل کرد تا به سه هدف خود برسد: نخست، توازن

قدرت منطقه‌ای را با جنگ نیابتی دوستان تکفیری خود در سوریه، لبنان و عراق علیه جمهوری اسلامی ایران بر هم بزند. دوم، مانع از سقوط متحدان منطقه‌ای خود همچون بحرین و یمن شده و به تبع از گسترش نفوذ بازیگران رقیب جلوگیری کند. سوم، تهدید تغییرات انقلابی در منطقه را از ریاض دور کند. شایان ذکر است که منابع نفتی سعودی، در مناطق شیعی نشین این کشور قرار دارد و هر گونه آشوب و ناآرامی می‌تواند، خسارات جبران‌ناپذیری را متوجه دولت‌مردان این کشور سازد. حال اگر این تأثیرپذیری به جدایی احتمالی این مناطق از عربستان سوق یابد، ریاض با چالش‌های داخلی و خارجی عمیقی روبه‌رو خواهد شد و بر قدرت و نفوذ منطقه‌ای آن تأثیر بسزایی خواهد گذاشت. به همین دلیل است که در سال ۲۰۰۹، در یمن و اکنون در بحرین، شاهد این هستیم که نیروهای سعودی، برای سرکوب شیعیان این کشورها، نیروهای خود را گسیل داشته و به کشتار مردم بی‌گناه پرداختند. برای کشوری همچون عربستان سعودی که ادعای رهبری جهان عرب را دارد و به لحاظ اقتصادی متکی به درآمدهای نفتی است، هیچ چیزی وحشتناک‌تر از آن نیست که یک بار دیگر تجربه عراق تکرار شده و دولت‌هایی در همسایگی آن روی کار آیند که اکثریت آنها را شیعیان تشکیل دهند. از سوی دیگر، وجود دولت‌های شیعی در عراق، بحرین و یمن، در حوزه خلیج فارس، به مثابه افزایش قدرت منطقه‌ای ایران است و این امر به معنای پایان یافتن نقش برادر بزرگ‌تری عربستان برای حکام خودکامه منطقه است. بر همین اساس رویکرد فعلی عربستان در قبال یمن، یک حرکت تهاجمی برای تثبیت جبهه عربی در منطقه، محدودسازی ایران و شکست جبهه مقاومت است. لذا نباید انتظار داشت در جهت‌گیری و شدت عمل سعودی در مسائل منطقه تغییری حاصل شود، بلکه بالعکس دامنه فعالیت های سعودی برای ادامه تهاجم و سیاست خود گسترشی، افزایش هم خواهد داشت. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که «عربستان سعودی در قبال تحولات یمن چه رویکردی را دنبال می‌کند؟» فرضیه پژوهش این است که «سعودی‌ها

با اهدافی همچون محدودسازی ایران، سست کردن حلقه‌های محور مقاومت در منطقه و نیز جلوگیری از سرریز شدن تحولات یمن به مرزهای داخلی خود در راستای حفظ و ایجاد یمنی ضعیف و دور نگه داشتن شیعیان این کشور از منابع قدرت گام بر می‌دارند». پژوهش موجود با تکیه بر نظریه‌ی رئالیسم تهاجمی و در چارچوب منابع کتابخانه‌ای، اینترنتی و با استفاده روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

### ۱. چارچوب نظری: رئالیسم تهاجمی

یکی از رویکردهای نوینی که امروزه در تحلیل روابط بین‌الملل و سیاست خارجی بدان توجه می‌شود، رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی است. بر اساس دیدگاه واقع‌گرایی تهاجمی، آنارشی دولت‌ها را مجبور می‌کند تا قدرت یا نفوذ خود را به حداکثر برسانند، چرا که از نظر آنان، بین الزامات سیستمی و تعقیب سیاست خارجی حقیقی دولت‌ها، ارتباط نسبتاً مستقیمی وجود دارد. در یک محیط آنارشیک «الزامات رقابتی سیستم بین-المللی» دولت‌ها را هدایت می‌کند. اگر یک دولت برای به حداکثر رساندن نفوذ خود تلاش نکند، دولت‌های دیگر در فرصتی مناسب، چنین سهمی از نفوذ را از آن خود خواهند کرد (متقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۰). می‌توان فرید زکریا و جان میرشایمر را مهم‌ترین نظریه پردازان واقع‌گرایی تهاجمی دانست. به اعتقاد نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی، هدف همه دولت‌های تجدیدنظرطلب دسترسی به جایگاهی هژمونیک در نظام بین‌الملل است. بنابراین، این دسته از دولت‌ها به شدت به دنبال کسب قدرت هستند و اگر شرایط مناسب باشد، خواستار آنند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند (عبداله خانی، ۱۳۸۹: ۸۴) حتی اگر چنین اقدامی امنیت آنها را به خطر اندازد. واقع‌گرایان تهاجمی نیز معتقد هستند که احتمال وقوع جنگ همواره وجود دارد و هیچ‌گاه به میزان آرام‌بخشی تنزل نمی‌کند (Mearsheimer, 2001: 12).

واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد تا قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر

## رویکرد عربستان سعودی در قبال تحولات مردمی یمن /... / ۱۴۷

رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. از دید واقع‌گرایان تهاجمی، آنارشی بین‌المللی حائز اهمیت زیادی است. لذا تلاش دولت‌ها برای کسب امنیت ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود و چون کسب قدرت دولتی به معنای از دست رفتن قدرت دولت دیگر است، نتیجه محتوم این چنین بازی، تضاد و کشمکش است (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۰). در واقع می‌توان گفت واقع‌گرایی تهاجمی، نوع رقابتی‌تر واقع‌گرایی ساختاری است. جان میرشایمر معتقد است دولت‌ها علاوه بر اینکه نسبت به اهداف سایر دولت‌ها اطمینان خاطر ندارند، می‌بایست بدبینانه‌ترین حالت ممکن نسبت به اهداف آنها را نیز در نظر گیرند. در نتیجه دولت‌ها تنها نسبت به توانمندی سایر دولت‌ها متمرکز می‌شوند، از این‌رو برای کسب قدرت به رقابت می‌پردازند و تا حد ممکن در صدد افزایش قدرت خود بر می‌آیند (Glaser, 2010: 23).

نظریه رئالیسم تهاجمی میرشایمر بر این فرض بنیادین تأکید دارد که اساساً سیاست بین‌الملل تلاشی است در جهت افزایش قدرت نسبی، و دولت‌ها تا زمانی که تبدیل به یک قدرت هژمون نشده‌اند از این تلاش دست نمی‌کشند. از نظر میرشایمر این رفتار از بیم و هراس وضعیت آنارشیکی نظام بین‌الملل نشأت می‌گیرد، به میل و خواست بقا ضرورت می‌بخشد و موجب پیگیری رفتار تهاجمی از سوی دولت‌ها می‌شود. وی براساس همین مفروض، نظریه رئالیسم تهاجمی را بنا کرده است (بهرامی، ۱۳۹۲: ۳). میرشایمر تأکید دارد که قدرت‌های بزرگ بازیگران عقلایی هستند. آنها نسبت به محیط خارجی خود آگاهند و برای بقای خود در این محیط رفتار استراتژیک مناسب را انتخاب می‌کنند. قدرت‌های بزرگ به اولویت‌های دیگر دولت‌ها و اینکه رفتارشان چه تأثیری بر رفتار دولت‌های دیگر دارد و رفتار دولت‌های دیگر چه تأثیری بر استراتژی آنها برای بقا دارد توجه می‌نمایند. علاوه بر این، دولت‌ها نه تنها به عواقب کوتاه مدت و فوری بلکه به پیامدهای بلندمدت اعمال خود نیز توجه دارند (ذبیحی، ۱۳۹۴: ۳-۲).

فرید زکریا یکی دیگر از مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی معتقد است که

تاریخ نشان می‌دهد که دولتها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند، به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند، خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند. به عبارت دیگر، توانمندی‌های نسبی تا حد زیادی به نیت دولتها شکل می‌دهند. هنگامی که دولتی قدرتمندتر می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی خود را کنترل نماید. بنابراین دولتها در مواردی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آنها تصور کنند، توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردهای تهاجمی و با هدف بیشینه‌سازی نفوذ را دنبال خواهند کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۲). دولتها به چگونگی توزیع قدرت میان خودشان توجه ویژه‌ای دارند. بنابراین آنها تلاش ویژه‌ای را برای به حداکثر رساندن سهم خود از قدرت جهانی به کار می‌بندند، به ویژه آن‌ها به دنبال این هستند که موازنه قدرت را با کسب و افزایش قدرت، تغییر دهند. دولتها از ابزارهای متفاوتی مانند ابزارهای اقتصادی، دیپلماسی و نظامی‌گری برای تغییر موازنه قوا در راستای منافع خود استفاده می‌کنند، زیرا بهره‌گیری یک دولت از قدرت با تضعیف دولت دیگر همراه است. قدرت‌های بزرگ تمایل دارند در مواجهه با یکدیگر، قانون بازی با حاصل جمع صفر حاکم باشد. حتی اگر یک قدرت بزرگ نسبت به رقبای خود به برتری نظامی دست یابد، همچنان تلاش برای افزایش قدرت خود را ادامه خواهد داد. از این رو تداوم و تعقیب قدرت تنها زمانی متوقف می‌شود که هژمونی تحقق یابد (کریمی‌فرد و روحی-دهینه، ۱۳۹۳: ۵۵۵).

خلاصه اینکه واقع‌گرایی تهاجمی از تبیین سیاست خارجی به فهم سیاست بین‌الملل می‌رسد و رسیدن به امنیت مطلق را مهم‌ترین خواسته قدرت‌های بزرگ می‌داند که تنها از طریق قدرت و دستیابی به هژمونی قابل تحصیل است. قدرت‌های مزبور، بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند و در یک محیط آنارشیک به دنبال حفظ بقا و افزایش قدرت خود می‌باشند و لذا در طرح و برنامه‌ریزی سیاست خارجی خود، تلاش دارند

نسبت به دیگر بازیگران به برتری برسند (متقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲).

سیاست خارجی عربستان در رابطه با بحران یمن را می‌توان بنا بر نظریه واقع‌گرایی تهاجمی بررسی کرد. بنابر این نظریه، عربستان سعودی با توجه به فضای آنارشیک حاکم بر منطقه، در پی پیشینه‌سازی قدرت نسبی خود است و در این روند، تلاش می‌کند تا قدرت رقبا را کاهش دهد. سیاست خارجی عربستان سعودی تحت تأثیر جریان‌ها و تحولاتی است که در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با امنیت این کشور در ارتباط است. بنابراین هدف اصلی عربستان بقا و حفظ خویش است؛ به‌ویژه آنکه این کشور به دنبال حفظ تمامیت ارضی و استقلال و ثبات رژیم پادشاهی خود است. عربستان در گذشته به داشتن سیاست خارجی محافظه‌کارانه و تاحدی میانه‌رو مشهور بوده است؛ اما بعد از تحولات اخیر منطقه، سیاست خارجی تهاجمی در پیش گرفته است. این سیاست خارجی تهاجمی برای حفظ امنیت رژیم این کشور است؛ زیرا آن‌ها با توجه به امواج جدید خیزش‌های مردمی در منطقه و چالش‌های خود، چاره‌ای نمی‌بینند جز اینکه در سیاست خارجی فعال‌تر عمل کنند و حتی سیاست خارجی تهاجمی به‌کار گیرند. یکی از اقداماتی که آل‌سعود برای توجیه این سیاست خارجی تهاجمی خود انجام داده‌اند این است که تهدیدی منطقه‌ای را مطرح کنند. از جمله، آنها ایران را به عنوان تهدید امنیت منطقه‌ای مطرح می‌کنند. در واقع، عربستان سعودی تلاش می‌کند تا از این موضوع برای ایجاد ائتلافی منطقه‌ای علیه ایران استفاده کند، البته آمریکا و برخی از کشورهای عربی نیز از این رویکرد عربستان حمایت می‌کنند. در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا با بهره‌گیری از این تمهیدات نظری به بررسی و شناخت سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تحولات یمن پردازیم.

## ۲. اهمیت ژئوپلیتیک یمن در منطقه و جهان

یمن کشوری عربی در جنوب غربی آسیا و در جنوب شبه جزیره عربستان، واقع در خاورمیانه، و پایتخت آن شهر صنعا است. یمن ۵۲۷,۹۶۸ کیلومتر مربع گسترده‌گی

دارد. جمعیت این کشور در سال ۲۰۱۴ بر اساس آمار سایت کتاب حقایق جهانی سیا در حدود ۲۶,۰۵۲,۹۶۶ میلیون نفر بوده است (پایگاه کتاب حقایق جهانی: ۲۰۱۴). بیش از ۹۹ درصد مردم این کشور مسلمان هستند. هرچند آمار رسمی و دقیقی از درصد جمعیت شیعه و سنی در این کشور وجود ندارد، اما می‌توان گفت حدود ۳۵ درصد جمعیت این کشور را شیعیان و ۶۵ درصد را اهل تسنن تشکیل می‌دهند (عباسی و گلچین، ۱۳۹۴: ۷۷). جامعه یمن طایفه‌ای و قبیله‌ای است. قبایل، ۸۵ درصد جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند. در قلب این ساختار اجتماعی قبیله‌ای هویت اسلامی نیز وجود دارد. میل به خودمختاری سیاسی از قدرت مرکزی، از عناصر اصلی نظام قبیله‌ای یمن بوده، به این ترتیب ساختار سیاسی یمن متأثر از نقش قبایل است (نیکو، ۱۳۹۴: ۹۸). یمن مرزهای دریایی گسترده‌ای در دریای سرخ و خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور از نظر اشراف بر شاخ آفریقا و امکان کنترل تحرکات این منطقه و نیز سواحل شرقی آفریقا از راه مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است. به علاوه اشراف این کشور بر تنگه باب المندب به آن اهمیت مضاعفی داده است. در واقع درصد زیادی از رفت و آمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب المندب هم عبور می‌کند. پس به همان میزان که کانال سوئز اهمیت دارد، باب‌المندب هم مهم است (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۱۷۸). همچنین بیشتر صادراتی که از خلیج فارس و از کانال سوئز و خط لوله سومد می‌گذرد از تنگه باب‌المندب عبور می‌کند. زیرا این تنگه کنترل‌کننده کانال سوئز است که پیوند استراتژیک بین اقیانوس هند و دریای سرخ را برقرار می‌کند (رودریگو و ربیعی، ۱۳۸۵: ۴۴).

عربستان سعودی بیشترین نفت خود را پس از تنگه هرمز از تنگه باب المندب عبور می‌دهد. بر پایه برخی آمارها، ۳۰ درصد نفت جهان از این تنگه صادر می‌شود و سالانه ۲۱ هزار کشتی و نفت کش از همین مسیر تردد می‌کنند. ارتباط تجاری بین دو قاره آسیا و اروپا نیز صددرصد به این تنگه وابسته است (عبدی، ۱۳۹۴: ۳). امنیت تنگه باب-



## رویکرد عربستان سعودی در قبال تحولات مردمی یمن ... / ۱۵۱

المنذب برای تمامی کشورهای ساحل دریایی سرخ از نظر حمل و نقل کالا و تسلیحات حائز اهمیت اساسی است. برای مثال در جنگ ۱۹۷۳ مصر و سوریه ضد رژیم صهیونستی، جمهوری عربی یمن در هماهنگی با قاهره تنگه باب‌المنذب را به روی ورود کشتی‌ها و تسلیحات به رژیم صهیونستی بست و از این طریق به نحو مؤثری مانع استفاده رژیم صهیونستی از بخش عمده‌ای از نیروی دریایی‌اش و ضربه زدن به مصر از طریق دریای سرخ شد. امری که تأثیر فراوانی بر سیر عملیات جنگی در جبهه سینا داشت. تجارت و توریسم در شهرهای مهمی چون جدّه و یمنع (عربستان سعودی) و ده‌ها شهر ساحلی دیگر دریای سرخ تا حد زیادی به امنیت و آرامش در تنگه باب‌المنذب وابسته است (میرضوی و احمدی لفورکی، ۱۳۸۳: ۵۱).

یمن موقعیت سوق‌الجیشی بالایی دارد و حاصل خیزترین کشورهای شبه‌جزیره است. این کشور با تسلط بر تنگه «باب‌المنذب» می‌تواند دریای سرخ را به کنترل درآورد و با استفاده از جزیره استراتژیک «بریم» می‌تواند این تنگه مهم را ببندد و از آنجایی که بلندترین جزیره (زقر) را در منطقه در اختیار دارد می‌تواند فعالیت‌های دریایی در منطقه خلیج عدن و دریای سرخ را به کنترل خود درآورد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۷).

موقعیت جغرافیایی یمن و عمان و تسلط ایران بر خلیج فارس فضای تنفس دریایی عربستان را تنگ کرده و استفاده آن کشور را به دریای نیمه بسته سرخ محدود گردانیده است. از سوی دیگر، بیشتر جمعیت شیعه یمن در مجاورت مرزهای عربستان ساکن هستند که همواره با جمعیت شیعه عربستان در تماس است. جمعیت یمن بجز در شهرهای بزرگ، مانند صنعا و عدن، در چارچوب قبایل و طوایف گوناگون پراکنده شده است و مسلح بودن این عشایر، متغیر ویژه‌ای در تحولات این کشور به شمار می‌آید. (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۴: ۳۰). از این رو، موقعیت ژئوپلیتیکی یمن باعث شده تا این کشور همیشه در کانون توجه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی قرار بگیرد. در واقع، یمن دست کم دارای چهار موقعیت ویژه ژئوپلیتیک است: اشراف یمن بر خلیج عدن،

اشراف کامل و بی رقیب آن بر مهم ترین تنگه استراتژیک جهان (باب المندب)، اشراف کامل بر آبراه حساس دریای سرخ، تسلط یمن بر کوه‌های استراتژیک «مران» که از سواحل عدن آغاز و تا منطقه طائف در جنوب غرب کشیده می‌شود. با این وصف، تحولات یمن، به تحول عمده در شبه جزیره و حتی مناطق اطراف آن، مانند شاخ آفریقا و ... منجر می‌شود (سرادار و موسوی، ۱۳۹۴: ۷۷). در این میان، یمن در نگاه استراتژیک عربستان، از جایگاه برجسته‌ای در مجاورت این کشور برخوردار است. موقعیت جغرافیایی یمن و نوع رابطه آن با عربستان در دهه‌ها و سالهای گذشته، این کشور را از نظر اثرگذاری بر امنیت ملی عربستان، در سطح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار می‌دهد (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹).

در واقع، یمن با توجه به جمعیت و قابلیت‌های موجود، بزرگترین رقیب عربستان در شبه جزیره و نیز بزرگترین تهدید بالقوه در برابر جایگاه عربستان سعودی در این زیر منطقه به حساب می‌آید و به همین دلیل تحولات یمن و آینده این کشور برای عربستان بسیار مهم است (آل سیدغفور و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

### ۳. چگونگی شکل‌گیری انقلاب مردمی یمن

یمن به لحاظ جغرافیای خاص خود، منطقه‌ای ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک محسوب می‌شود و افزون بر آن، مسائل ایدئولوژیک و قبیله‌ای نیز تاثیر فراوانی در افزایش حساسیت آن دارد. حدود ۳۸۰ قبیله در این کشور وجود دارد و پایگاه‌های مهم القاعده (که به نسل چهارم القاعده مشهور شده و بسیار خطرناک‌تر از داعش هستند) در این کشور وجود دارد. خاندان بن‌لادن و بسیاری از جریان‌های سلفی مهم (به ویژه تکفیری) در این کشور پایگاه داشته و حضور فعالی در عراق و سوریه دارند. بسیاری از این قبایل تا قبل از این تحولات تحت حمایت کامل عربستان قرار داشتند، اما در حال حاضر با یک چرخش کامل، در مقابل عربستان قرار گرفته‌اند. کشور یمن در حال حاضر به گونه‌ای بارز به صحنه تقابل جمهوری اسلامی ایران و عربستان

## رویکرد عربستان سعودی در قبال تحولات مردمی یمن /... / ۱۵۳

سعودی تبدیل شده است (مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۴).

تحولاتی که از دسامبر ۲۰۱۰ تونس را لرزاند و به سرنگونی بن‌علی، رئیس‌جمهور این کشور انجامید، به تدریج سراسر جهان عرب را در بر گرفت. تحولات مذکور به صورت دومینو دامنگیر مصر، لیبی، یمن، بحرین و سوریه شد و امروز عربستان سعودی، اردن و کویت را آستان این تحولات می‌بینیم. از جمله کشورهایی که تحت تأثیر این تحولات قرار گرفت می‌توان به یمن اشاره کرد. در این راستا، جوانان یمنی به تظاهرات علیه دیکتاتور عبدالله صالح که از ۳۳ سال پیش از این، قدرت را تصاحب کرده بود، ترغیب شدند. جوانان یمنی که نبض انقلاب را در دست داشتند، نه تنها خواستار فروپاشی رژیم دیکتاتوری بودند، بلکه رژیم آل‌سعود و آمریکا را نیز شریک اقدامات وی می‌دانستند (خاکی‌راوندی، ۱۳۹۱: ۲۳۱).

اعتراضات خیابانی اندک‌اندک سراسر این کشور را فرا گرفت، چنانچه علی‌الله صالح رئیس‌جمهور این کشور چاره‌ای جز رفتن نداشت. بعد از خروج وی از یمن در فوریه ۲۰۱۲ و در یک انتخابات نمایشی و کاملاً برنامه‌ریزی شده منصور هادی از مهره وابسته به غرب توانست به مقام ریاست جمهوری برسد، اما اختلافات بین مردم و سیستم حاکم کماکان وجود داشت و دو گروه انصارالله به رهبری حوثی‌ها و القاعده وارد درگیری با دولت منصور هادی شدند. جنبش انصارالله در سپتامبر ۲۰۱۴ توانسته وارد صنعا شده و تشکیل دولت وحدت ملی را اعلام کنند. منصور هادی از مقام خود استعفا داد، اما به فاصله چند ماه استعفای خود را پس گرفت و عدن را به عنوان پایتخت دولت خود اعلام کرد. در اواخر مارس ۲۰۱۵ عربستان سعودی با تشکیل ائتلافی از کشورهای عربی منطقه و شمال آفریقا حملات هوایی علیه انصارالله و در حمایت از منصور هادی با نام طوفان قاطیعت را آغاز کرد (طرزی، ۲۰۱۳: ۹۵).

عربستان سعودی تجاوز نظامی خود به یمن را واکنشی به تهدید ایران نامیده است. تهدیدی که به رغم سعودی‌ها در قالب حوثی‌های یمن و در کنار مرزهای جنوبی این

کشور ظهور کرده و در صدد ناامن کردن عربستان سعودی است (آل سیدغفور و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۸-۱۴۷). عبدالله صالح که از زمان اتحاد دو یمن در سال ۱۹۹۰ رئیس جمهور این کشور بود، از سال ۲۰۰۴ سیاست‌های سخت و خشن را علیه جنبش شیعیان زیدی یمن اتخاذ کرد. ارتش یمن در جنگ‌های شش‌گانه‌ای که با آن‌ها داشت اگر چه تعداد زیادی از اعضای این جنبش را به شهادت رساند، ولی نتوانست این جنبش شیعی را مهار کند. این جنبش در طول این سال‌ها مردم یمن و به ویژه جوانان یمنی را به مقابله با سیاست‌های خشن و تبعیض‌آمیز دولت یمن فرا می‌خواند (عباسی و گلچین، ۱۳۹۴: ۹۴).

#### ۴. برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پیدایش انقلاب مردمی یمن

برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در پیدایش انقلاب مردمی در یمن عبارتند از:

##### ا. اقتدارگرایی و تمامیت‌خواهی:

تا قبل از بروز تحولات سیاسی جدید در یمن و قدرت گرفتن حوثی‌ها، حکومت عبدالله صالح در زمره رژیم‌های اقتدارگرایی مبتنی بر هژمونی حزب حاکم همراه با سطح بالایی از رقابت سیاسی و انتخاباتی، طبقه‌بندی می‌شد. در این نظام سیاسی اگر چه میزانی از رقابت انتخاباتی تحمل می‌شود، اما عملاً حزب حاکم با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از ابزارها موقعیت مسلط را به دست می‌آورد (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

##### ب. مشکلات و فساد اقتصادی گسترده:

در شرایطی که یمن فقیرترین کشور خلیج فارس محسوب می‌شود، فساد اقتصادی عظیمی در میان نخبگان و طبقه حاکم این کشور وجود دارد «بلیدس»، در این باره می‌گوید: «علاوه بر پیوندهای حامی - پیرو که دولت بر قرار کرده و از طریق آن موفق به جلب آرای عمومی در انتخابات می‌شود، شبکه‌های فردی گسترده‌ای که بر فساد و پارتی‌بازی استوار است نیز به چشم می‌خورد. به گفته یکی از اعضای پارلمان، فساد

سیاسی وسیع است و کنگره خلق عمومی تلاش چندانی برای مبارزه با اختلاس و ثروت های نامشروع نمی کند. مطبوعات گزارش می دهند که حکومت یمن را فساد عظیمی که در تمام سطوح بوروکراسی وجود دارد احاطه کرده است (Blydes, 2011: 217).

### ج. فساد سیاسی گسترده در طبقه حاکم:

نزدیکان رئیس جمهور مناصب رهبری مجموعه های نظامی، امنیتی و حکومتی را بر عهده دارند. ۲۲ نفر از اعضای فرزندان و وابستگان وی در پست های مهم منصوب شده اند. برای مثال، پسر بزرگ وی احمد در فرماندهی گارد ریاست جمهوری و نیروهای ویژه و فرزندان برادرش محمد، طارق محمد و عمار محمد در پست های امنیتی و برادرزاده اش توفیق صالح در پست مدیریتی است (دوستی، ۱۳۹۰: ۲۲۱). سعودی ها به یمن به عنوان یک کشور پرجمعیت و در عین حال پر مشکل در همسایگی خود می نگرند که هم زمان نیازمند توجه و برخورد محتاطانه است. در واقع نگاه عربستان سعودی به یمن بیش از هر چیز از زاویه امنیت داخلی است و بیش از آنکه از طریق وزیر امور خارجه به طرح ریزی سیاست در این کشور بپردازد، از وزیران کشور و دفاع خود در این زمینه بهره می گیرد (Salisbury, 2014).

### ۵. مواضع عربستان سعودی در قبال تحولات انقلابی یمن

پس از حوادث رخ داده در کشورهای عربی که با نام هایی مانند "بیداری اسلامی" و یا "بهار عربی" معروف شده اند، یمن نیز صحنه بروز برخی از شورش ها و ناآرامی های داخلی شد. مسائلی که به مرور رنگ انقلاب به خود گرفت، باعث ورود قدرت های مهم منطقه ای به تحولات این کشور شد. عربستان سعودی که همیشه امنیت خود را در گروه وجود یک حکومت همراه و دوست در مرزهای جنوبی اش می دانست، بلافاصله واکنش نشان داد و به این کشور حمله نظامی کرد (هاشمی نسب، ۱۳۸۸: ۲۹۴). از نظر واکنش بازیگران خارجی به حوادث داخلی یمن در جریان بهار عربی و پس از آن، بدون شک عربستان سعودی مهم ترین نقش را در این تحولات داشته است. عربستان

سعودی همواره نقش مداخله‌گرایانه‌ای در یمن داشته و این کشور را حیاط خلوت خود تلقی کرده است، طوری که اکثر مردم یمن گذشته از مذهب، جهت‌گیری سیاسی یا طبقه

اجتماعی، بر این باورند که عربستان سعودی نقش مهمی در بی‌ثباتی این کشور ایفا می‌کند (Blumi, 2011: 147). عربستان سعودی که در طول نیم قرن گذشته همواره با حمایت از دیکتاتورهای این کشور، در جهت سرکوب هر چه بیشتر شیعیان و به حاشیه راندن آنها گام برداشته است، این بار نیز پیروزی انصارالله را بر نمی‌تابد و به شیوه‌های مختلف در جهت حفظ حوزه نفوذ خود اقدام می‌کند (زواری، ۱۳۹۴: ۲). سیاست خارجی عربستان سعودی به‌عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای، نشان می‌دهد که عربستان سعودی می‌کوشد تا با به‌کارگرفتن یک سیاست خارجی «محافظه‌کارانه تهاجمی» مانع از تسری موج انقلاب‌های منطقه به مرزهای داخلی خود شود. دلیل کاربست چنین واژه‌ای آن است که در این نوع از سیاست خارجی، بازیگر می‌کوشد تا ضمن حفظ وضع موجود و خنثی‌سازی مؤلفه‌های تأثیرگذار برای تغییر در نظم حاکم، این نوع از جلوگیری را از راه دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی، ارسال نیروی نظامی و سلاح و حتی اشغال نظامی عملیاتی کند (نجات و دیگران، ۱۳۹۶: ۷). تحلیل سیاست خارجی عربستان سعودی پس از انقلاب‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد که عربستان برای حفظ نظم منطقه‌ای تنها ناظر تحولات نبوده، بلکه این کشور برای حفظ ساختارهای منطقه‌ای کوشید تا با حضور فعال، بر روی مؤلفه‌های تأثیرگذار در این انقلاب‌ها اثر بگذارند. پس سیاست خارجی عربستان سعودی از یک سو محافظه‌کارانه است؛ زیرا تمایل به حفظ وضع موجود دارد، اما هم‌زمان تهاجمی هم هست؛ زیرا تلاش دارد تا با بکارگیری ابزارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی فضای انقلاب‌های منطقه‌ای را به نفع خود مدیریت کند (مدنی و هواسی، ۱۳۹۳: ۶۵).

در حال حاضر نظام سیاسی عربستان سعودی مستبدترین نظام سیاسی منطقه است

که به شدت حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی، آزادی بیان را نقض می‌کند به همین علت یکی از کشورهای است که درگیر بحران‌هایی ناشی از بهار عربی در منطقه خاورمیانه است و تلاش می‌کند تا به نوعی از ورود بحران به کشورش جلوگیری کند. به عبارت دیگر، عربستان سعودی به صورت سنتی یک بازیگر محافظه‌کار در منطقه بوده است و در رابطه با تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب به دنبال حذف تهدیدات و حفظ امنیت خود است (Barzegar, 2012:3). حمایت از جنگ داخلی و تجهیز جدایی‌طلبان مناطق جنوبی برای تجزیه و استقلال از یمن یکی از اقداماتی است که به پشتوانه قدرت مالی فراوان از سوی مقامات سعودی و متحدان عرب آن مورد توجه قرار خواهد گرفت. اهمیت این موضوع به این دلیل است که مناطق جنوبی به لحاظ سنتی خاستگاه سنتی القاعده و گروه‌های تروریستی است و حتی این احتمال وجود دارد که ریاض با جذب جنگجویان خارجی آنها را برای مقابله با انصارالله و شیعیان سازمان‌دهی کند. علت حساسیت بیش از حد آل‌سعود نسبت به شیعیان یمن، مجاورت و ارتباط این گروه با شیعیان شرق عربستان سعودی است که در صورت سازمان‌دهی می‌تواند دسترسی بزرگترین تولیدکننده نفت جهان به غنی‌ترین مناطق نفت خیزش را دچار مخاطره کنند (زواری، ۱۳۹۴: ۳).

عربستان سعودی معتقد است، اقدام نظامی این کشور در یمن به این دلیل صورت گرفت که این کشور احساس کرد ممکن است بحران داخلی یمن به عربستان سعودی منتقل شود، زیرا استان‌های شیعه‌نشین (جازان و الشریقه) در همسایگی مرز یمن قرار دارند. کارشناسان امنیتی منطقه نیز بر این اعتقاد هستند که پس از اینکه دولت عربستان سعودی با دخالت‌های مستقیم برای سرکوب حوثی‌ها از طریق دولت مرکزی یمن به نتیجه‌ای نرسید، خود دست به کار شد و با همه توان و قوا به خاک آن کشور لشکرکشی کرد. زیرا عربستان سعودی از این مسئله هراس دارد که روی کارآمدن دولتی شیعی در یمن، علاوه بر اینکه منجر به افزایش قدرت ایران در مرزهای جنوبی -

اش می‌شود، خطر سرایت این تحولات به عربستان را به دنبال خواهد داشت (آل سیدغفور و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۹).

به طور کلی، مهم‌ترین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی عربستان در قبال تحولات سیاسی یمن، بر مبنای محورهای زیر استوار بوده است: ۱- عدم شکل‌گیری دموکراسی در یمن ۲- جلوگیری از سرعت یافتن تحولات و تلاش برای مدیریت و کنترل آن. ۳- حفظ ساختار حکومت یمن و تلاش برای به قدرت رساندن افراد و جریان‌ات وابسته. ۴- کاهش نفوذ شیعیان حوثی و جریان‌ات نزدیک به ایران (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۴۲).

سیاست ایده‌آل عربستان در قبال یمن را به طور کلی می‌توان در «یمن ضعیف باثبات» خلاصه کرد (Haykel, 2011). به علت اختلافات مرزی عربستان سعودی با این همسایه، شکل‌گیری یمن قدرتمند، مطلوب نظام سیاسی عربستان نمی‌باشد. در شرایط امروز، قدرتمندی یمن مطرح نیست و موضوعی که عربستان را تهدید می‌کند، ناشی از ضعف بیش از حد این کشور است. یمن از جمله کشورهایی است که طبق شاخص‌های موجود جزء ناامن‌ترین کشورهای دنیا محسوب می‌شود (The Fund for Peace, 2014) و با احتساب مجموعه‌ای از شاخص‌ها، هشتمین کشور شکننده‌ی دنیا محسوب می‌شود. در واقع ورشکستگی دولت در یمن موجب این می‌شود که خاک این کشور تبدیل به بهشت و پناهگاهی امن برای گروه‌های افراطی شود. در این صورت ناامنی در کشور همسایه با مرزهای طولانی می‌تواند باعث سرریز ناامنی به خاک عربستان نیز گردد. هرچند جنبش انصارالله اخیراً به سمت مناطق جنوبی و مراکز تروریست‌های القاعده حرکت و به دنبال پاک‌سازی این مناطق از تروریست‌ها هستند (یزدانی، ۱۳۹۳: ۸).

هر چند با افزایش اعتراضات بین‌المللی درباره تلفات بالای غیرنظامیان در جنگ یمن، باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق امریکا، در دسامبر ۲۰۱۶، فروش تسلیحات به



## رویکرد عربستان سعودی در قبال تحولات مردمی یمن /... ۱۵۹

عربستان را به حال تعلیق در آورد؛ اما در تاجر پیشه دولت ترامپ مجدداً از سر گرفته شد. بنابراین با روی کار آمدن ترامپ به نظر می‌رسد پرونده یمن وارد فاز جدیدی شده است. ترامپ در اظهارات اخیر خود، بر تقویت بیشتر همکاری به منظور «جنگ با تروریسم اسلام‌گرا» و «ایجاد مناطق امن در یمن تأکید نموده است (مظاهری، ۱۳۹۶: ۷).

از این رو می‌توان گفت که دولت عربستان سعودی به شدت از قدرت‌گیری حوثی‌ها که متأثر از انقلاب اسلامی ایران بوده و این انقلاب را الگوی خود قرار داده است، در هراس بوده و برای جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های انقلابی و اسلامی شیعه در مرزهای خود و بیداری مسلمانان شیعه این کشور، با وابسته معرفی کردن این جنبش به ایران و ادعای کمک تسلیحاتی ایران به این جنبش، به کمک نیروهای دولتی - یمن آمد و در جنگ با حوثی‌ها آنها را کمک نمود (خواجه سروی و شهرکی، ۱۳۹۱: ۲۱۲). از زمان آغاز حملات عربستان سعودی، تهران بر مذاکره برای حل این مشکل تأکید کرده است. این ریاض است که مذاکره را - چه در یمن و چه در سوریه - رد می‌کند، مگر آنکه دستاورد این مذاکرات را پیشاپیش دیکته کرده باشد. همانند مورد سوریه، در یمن نیز اقدامات عربستان سعودی به القاعده کمک می‌کند تا قلمرو تحت سلطه خود را گسترش دهد (لورت و من لورت، ۱۳۹۴: ۳).

## **۶. حرکت تهاجمی عربستان در قبال تحولات یمن : علل و زمینه‌ها**

### **أ. رقابت منطقه‌ای با ایران**

به هر حال آنچه مشخص است این است که دخالت مستقیم عربستان سعودی در سرکوب شیعیان انصارالله در یمن و حمایت از دولت منصورهادی زمینه‌های کشمکش بین این رژیم و جمهوری اسلامی ایران را فراهم آورده است. رژیم آل سعود جنبش انصارالله را متهم می‌کند که به دنبال الگو برداری از حزب الله لبنان و ایجاد حکومتی اسلامی به سبک ایران در یمن است. جمهوری اسلامی ایران از یک سو افزایش نفوذ ایدئولوژیک خود در یمن را مستلزم رشد انصارالله تصور می‌کند و از سوی دیگر رژیم

سعودی منافع امنیتی خود را در یمن در حمایت از سرکوب انصارالله یافته است. رقابت این دو قدرت منطقه‌ای یعنی جمهوری اسلامی ایران و رژیم سعودی در یمن، رقابتی ژئوپلیتیکی برای افزایش نفوذ است که بعد مذهبی به خود گرفته است (طزری، ۱۳۹۵: ۴-۳).

### ب. کسب پرستیژ منطقه‌ای و بین‌المللی

از دیگر دلایل تهاجم نظامی عربستان به یمن ناشی از تلاش مقامات سعودی برای بازسازی و احیای جایگاه دولت سعودی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است. در حالی که در کنار اهدافی مانند تمامیت ارضی، امنیت ملی، رفاه ملی، دولت‌ها ارتقای جایگاه ملی را نیز در زمره اهداف سیاست خارجی خود مورد توجه قرار می‌دهند. ارتقای جایگاه ملی می‌تواند به واسطه مؤلفه‌های مختلفی مانند توسعه اقتصادی یا عوامل مذهبی و فرهنگی و یا ارتقای قدرت نظامی یک کشور دنبال شود. دولت سعودی تا کنون بیشتر تلاش کرده است تا با تکیه بر جایگاه دینی و عنوان خادم حرمین شریفین و همچنین قدرت اقتصادی مبتنی بر صادرات نفت به ارتقای جایگاه ملی خود بپردازد. اما به نظر می‌رسد اکنون این کشور تلاش دارد تا از قدرت نظامی خود نیز به صورتی عینی و فعالانه در این راستا بهره‌برداری (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۰-۱۵۹).

### ج. نگرانی از قدرت‌یابی شیعیان

در این بین عربستان سعودی و بحرین به دلیل برخورداری از جمعیت شیعی قابل توجه و تأثیرگذار بیشتر از حاکمیت جنبش انصارالله احساس وحشت می‌کنند و به نوعی آن را موجب الهام‌بخشی به شیعیان و سبب تحریک آنها در داخل سرزمین‌های خود می‌دانند. احساس ناامنی و وضعیت مخاطره‌آمیز داخلی این دو کشور از شیعیان، ریاض و منامه را به محور طراحی‌ها و تقبل غالب هزینه‌های جنگ یمن تبدیل کرده است (پریشان، ۱۳۹۴: ۳).

#### د. نگرانی از تکمیل هلال شیعی

در ذهنیت تصمیم‌گیرندگان سیاسی آل‌سعود، پس از اشغال عراق، نفوذ و توان اثرگذاری ایران در منطقه و مسائل مهم آن بسیار افزایش یافته است. صعود شیعیان به رأس هرم قدرت در عراق و به حاشیه رفتن اهل سنت، بقا و تداوم ایستادگی متحدان ایران در لبنان، فلسطین و اخیراً سوریه، همگی به گسترش نفوذ و توان بالقوه ایران در منطقه و مطرح شدن اصطلاح هلال شیعه انجامیده است که در چنین شرایطی قدرت-گیری حوثی‌ها در یمن باعث خواهد شد تا عربستان مجدداً خود را در محاصره شیعیان دیده و ادراک جدیدی از محیط جدید پیرامونی خود پیدا کند و بر الگوی رفتاری‌اش برای پاسخ به شرایط جدید تأثیرگذار باشد. بنابراین از دید مقامات آل‌سعود این تحركات در یمن، بالقوه پتانسیل این را دارد که بخش دیگری از پازل هلال شیعی را تکمیل کند. از این‌رو، این مسئله، در صورت تبدیل شدن به فضای شیعی - سنی، رقابت دوکشور را تشدید و وارد فاز جدیدی در مرزهای یمن خواهد نمود (کرمی، ۱۳۹۳: ۵-۴).

#### نتیجه‌گیری

پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ توسط آمریکا، عربستان سعودی نقشی اساسی در تأمین مالی و سازماندهی ستیزه‌جویان سنی داشت، در حالی که ایران از مشارکت سیاسی حمایت می‌کرد. ریاض جریان بهار عربی سال ۲۰۱۰ را تهدیدی حیاتی برای خود می‌دید، در حالی که تهران از آن استقبال کرد. ریاض تلاش کرده است تا مناقشات سیاسی منطقه را تا حد امکان به صورت نبرد شیعه و سنی ترسیم کند؛ به همین خاطر با بهره‌گیری از پشتیبانی تهران از دولت سوریه، تلاش کرده است که موضع خود را در میان عموم اهل تسنن تقویت کند؛ اهل تسنن که زمانی ایران را مدافع مشارکت سیاسی و نماد مقاومت در برابر هژمونی آمریکا و اسرائیل می‌دیدند. در چنین وضعیتی، جنگ

سرد جدیدی در خاورمیانه میان دو قطب منطقه ای آن یعنی ایران و عربستان سعودی حال شکل گرفتن است. عملیات نظامی عربستان سعودی در یمن، این کشور را تبدیل به میدان نبرد مهمی در این فضای جدید کرده است. پیش از بحران فراگیر ۲۰۱۱، یمن شاهد اعتصاب‌های پی‌درپی نمایندگان اپوزیسیون در مجلس و تعدادی از فعالان در اعتراض به اصلاح قانون اساسی برای فراهم آوردن امکان نامزدی دوباره علی عبدالله صالح - رئیس جمهور یمن به مدت ۳۲ سال - بود. این اعتصاب‌ها زمینه مناسبی برای گسترش اعتراض‌های مردمی فراهم ساخته بود، اما اعتراضات فراگیر مستقل از احزاب اپوزیسیون آغاز شد. شروع بحران فراگیر یمن که با سقوط مبارک در مصر همراه شد، نگرانی‌های گسترده‌ای را در ریاض برانگیخت. سعودی‌ها که به تازگی بزرگترین متحد خاورمیانه‌ای خود را از دست داده بودند، با خطر دیگری در جنوب (یمن) و نیز خطر گسترش این دگرگونی‌ها به خاک خود روبه‌رو شدند. اما پس از غلبه بر اعتراضات داخلی و بحران بحرین، عربستان باز هم در چارچوب شورای همکاری، ابتکاری برای حل و فصل بحران گسترده یمن مطرح کرد. ریاض می‌کوشد تا با متهم کردن ایران به دخالت در حوادث یمن به نوعی اقدام خویش را در دفاع از مرزها و امنیت ملی‌اش جلوه دهد. ریاض از این مسئله که دولتی شیعه و نزدیک به ایران در مجاورت مرزهای این کشور بر سر کار آید، خشنود نیست و آن را در عین حال که بر هم زننده موازنه قدرت در منطقه می‌داند، تهدیدی برای صدور نفت خام این کشور از تنگه باب‌المندب و دریای سرخ نیز محسوب می‌کند. تقریباً همه تجارت سعودی‌ها از طریق دریا صورت می‌گیرد. دسترسی مستقیم به دریای عرب از وابستگی سعودی‌ها به خلیج فارس می‌کاهد و نیز ترس این کشور از توانمندی ایران برای بستن تنگه هرمز را کاهش می‌دهد. تحولات یمن که همانند تحولات عراق، لبنان، سوریه و بحرین برای ایران و عربستان سعودی ویژگی‌های هویتی و ژئوپلیتیکی دارد، نشان می‌دهد که این کشور به عنوان

## رویکرد عربستان سعودی در قبال تحولات مردمی یمن ... / ۱۶۳

یکی از حوزه‌های توجه و رقابت تهران و ریاض باقی است. به هر حال، رقابت و تعارض منافع میان عربستان سعودی و ایران در بحران یمن، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. عربستان برقراری یک حکومت شیعی دیگر در حیاط خلوت و همسایگی خود را تحمل نخواهد کرد و ایران نیز بنا بر اصل حمایت از شیعیان و مظلومان جهان دست از حمایت حوثی‌های یمن بر نخواهد داشت و از زاویه قدرت نرم به مسائل این کشور می‌نگرد. این نوع نگاه مانع هرگونه سازش و راه حل سیاسی برای خروج از بحران سیاسی در یمن شده است.

به نظر می‌رسد که عربستان چندان از الگوی مورد نظر آمریکایی‌ها در منطقه خاورمیانه که نظم مبتنی بر توازن قدرت است راضی نیست و به دنبال ایفای نقش هژمونی منطقه‌ای است و رسیدن به این مهم را در چارچوب ائتلاف‌سازی سیاسی - نظامی منطقه‌ای در پرتوی سیاست تضعیف توانمندی‌های راهبردی منطقه‌ای ایران و حذف ایران از نظم‌سازی منطقه‌ای دنبال می‌کند. عربستان سعودی برای نخستین بار استفاده از جنگ‌های نیابتی را کنار گذاشت و به شکل مستقیم ارتش خود را وارد جنگ کرد. از این رو مداخله‌گرایی مستقیم را به شکلی اساسی وارد سیاست خارجی ریاض کرد. عربستان سعودی شیعیان یمن را نمایندگان ایران می‌داند و معتقد است جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد از طریق حوثی‌ها بر یمن حکومت کند و برای امنیت ملی عربستان سعودی ایجاد چالش و تهدید نماید. اما به رغم تبلیغات فراوان، هیچ گاه سند معتبری مبنی بر دخالت و حمایت از گروه‌های داخلی این کشور، علیه ایران ارائه نشده است.

با این حال، به دلیل جمعیت بالای شیعیان، همسایگی با عربستان سعودی به عنوان رقیب سنتی ایران در منطقه و همچنین امکان تسلط بر شاهراه راهبردی تنگه باب-المنذب به عنوان حلقه اتصال تجارت شرق به غرب و همچنین پاسخ‌های احتمالی به

تهدیدهای آنها، وزن سیاسی و قدرت چانه‌زنی ایران در رویارویی با رقبایی همچون آمریکا و عربستان سعودی در یمن بسیار بالا است. در مقطع کنونی، یمن در وضعیتی قرار گرفته است که کشورهای عرب منطقه و نیز اسرائیل، آمریکا و بریتانیا منافع زیادی در حمایت از عربستان سعودی دارند و در شرایطی که اکثریت مردم یمن نیز حاضر به پذیرش شرایط و خواسته های ائتلاف عربی نیستند، این امر می‌تواند به معنای ادامه جنگ یمن و تبدیل آن به یک جنگ فرسایشی، پرهزینه و پرتلفات باشد. از این رو به نظر می‌رسد عربستان می‌کوشد دچار یک جنگ فرسایشی و در نتیجه باج دادن‌های مکرر و دنباله‌دار نشود و ضمن اینکه با موشکها و تسلیحات آمریکایی و انگلیسی وضعیت میدانی یمن را به نفع خود تغییر می‌دهد، آرام آرام فضا را برای نشستن بر سر میز مذاکره مهیا کند. نکته دیگر آنکه تعداد بالای تلفات غیرنظامیان در حمله‌های ائتلاف عربی به شهرهای یمن، نه تنها صدای سازمان‌های حقوق بشری را درآورده و به محکومیت‌های پی در پی عربستان سعودی در مجامع بین‌المللی منجر شده، بلکه رسانه‌های پر بیننده بین‌المللی نیز این روزها به صحنه نمایش دائمی کودکان آسیب دیده از جنگ یمن تبدیل شده اند. ضمن اینکه حتی کشورهای عربی همچون مصر و اردن نیز به دلیل مسلمان بودن نیروهای مردمی یمن و از ترس واکنش افکار عمومی داخلی، از درخواست اعزام نیروهای زمینی به یمن و مشارکت بیشتر در این جنگ سرباز زده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد فشارهای سیاسی، حقوقی و بین‌المللی بر عربستان سعودی برای پایان جنگ نیز افزایش پیدا کرده و این امر نیز عربستان سعودی را به پایان جنگ یمن نزدیک‌تر می‌کند. با این وجود، عدم اتحاد فراگیر و سراسری بین نیروهای داخلی یمن از یکسو، تفاوت بین شعارها و عمل کشورهای غربی و در نتیجه تداوم فروش تسلیحات به عربستان سعودی از سوی دیگر در کنار منافع گوناگون و متناقض نیروهای درگیر در جنگ یمن از عواملی هستند که حتی در صورت پایان

رویکرد عربستان سعودی در قبال تحولات مردمی یمن ... / ۱۶۵

جنگ نیز، رسیدن به توافقی سیاسی و صلح فراگیر را در این کشور فقیر حاشیه خلیج  
عدن دشوار می‌سازند.

## فهرست منابع

### منابع فارسی

۱. آل‌سید غفور، سیدمحسن و احسان کاظمی و سیدمحمد موسوی‌دهموردی (۱۳۹۴)، «تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و نهم، شماره ۲.
۲. التیامی‌نیا، رضا و علی باقری‌دولت‌آبادی و جاسب نیکفر (۱۳۹۵)، «بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال پنجم، شماره ۱۸.
۳. «بررسی تحولات یمن»، *مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی*، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۴.
۴. بهرامی، سمیه (۱۳۹۲)، «واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمردر برابر واقع‌گرایی تدافعی والتز، بررسی استراتژی‌های حفظ و تغییر وضع موجود»، *تلاش برای فهم خاورمیانه و شمال آفریقا*.
۵. پریشان، فتح‌الله (۱۳۹۴)، «حمله عربستان به یمن؛ اهداف، انگیزه‌ها و پیامدها»، *پایگاه بصیرت: گروه روابط بین‌الملل*.
۶. جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۸۴)، «ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس»، تهران، *نشر قومس*.
۷. جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، «عربستان و رؤیای تسلط بر یمن»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۷، صص ۶۹-۳۷.
۸. خاکی‌راوندی، زهره (۱۳۹۱)، «ایالات متحده آمریکا و اسلام سیاسی»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*.
۹. خواجه‌سروی، غلامرضا و حامد شهرکی (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در یمن با تأکید بر جنبش الحوثی»، *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، شماره ۱، صص ۲۲۰-۱۸۵.
۱۰. درایسدل، آلاسدایر و جراللد. اچ بلیک (۱۳۸۶)، «جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا»، ترجمه: دره‌میرحیدر، تهران: انتشارات سمت.
۱۱. دوستی، محمدمهدی (۱۳۹۰)، «بررسی مقایسه‌ای سیاست عربستان در قبال تحولات عربی (مصر، بحرین، یمن و سوریه)»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، شماره ۴۶، صص ۲۳۰-۲۰۳.
۱۲. ذبیحی، رضا (۱۳۹۴)، «واقع‌گرایی تهاجمی در روابط بین‌الملل»، *سایت خبری-تحلیلی صدای ایران*، ۱۷ شهریور.
۱۳. رودریگو، ژان‌پاول و حسن ربیعی (۱۳۸۵)، «نفط و مسیرهای انتقال انرژی»، *فصلنامه دفاعی-امنیتی*، شماره ۵۰.



## رویکرد عربستان سعودی در قبال تحولات مردمی یمن / ... / ۱۶۷

۱۴. زواری، سیدعبدالمجید (۱۳۹۴)، «نگاه بازیگران مؤثر به تحولات یمن / گروه های تأثیرگذار داخلی و خارجی»، *اندیشکده روابط بین الملل*، اسفند ماه.
۱۵. سردار، حمید و میرهادی موسوی (۱۳۹۴)، «جایگاه یمن در سیاست خارجی عربستان سعودی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و نهم، شماره ۱، صص ۹۶-۷۵.
۱۶. صادقی، حسین و حسن احمدیان (۱۳۸۹)، «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها»، *فصلنامه راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۵۶، صص ۲۷۰-۲۵۳.
۱۷. طزری، اسماعیل (۱۳۹۵)، «یمن و باخت استراتژی عربستان در مقابل ایران»، *سایت تحلیلی طنین*.
۱۸. عباسی و گلچین (۱۳۹۴)، «انقلاب اسلامی ایران و ژئوپلیتیک تشیع در یمن: از هویت‌یابی تا بیداری»، *فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج*، سال هجدهم، شماره ۶۹.
۱۹. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۹)، *نظریه‌های امنیت*، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۲۰. عبدی، عطاالله (۱۳۹۴)، «تحولات ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا و منافع ملی ایران»، *سایت تحلیلی-خبری آذری‌ها*.
۲۱. کرمی، کامران (۱۳۹۳)، «پیامدهای منطقه‌ای و زیر منطقه‌ای تحولات یمن بر الگوی رفتاری عربستان»، *مرکز بین‌المللی مطالعات صلح*.
۲۲. حسین و مجید روحی‌دهینه (۱۳۹۳)، «بیشینه‌سازی قدرت روسیه در قبال بحران اوکراین»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و هشتم، شماره ۳، صص ۵۷۷-۵۵۱.
۲۳. لورت، فلینت و هیلاری من لورت (۱۳۹۴)، «جنگ سرد عربستان علیه ایران»، *سایت دیپلماسی ایرانی*.
۲۴. مدنی، سیدمهدی و حسین هواسی (۱۳۹۳)، «رفتارشناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از انقلاب‌های عربی»، *فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال یازدهم، شماره ۳۹، صص ۸۰-۶۳.
۲۵. متقی، ابراهیم و خرم بقایی و میثم رحیمی (۱۳۸۹)، «بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (براساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی)»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا*، شماره چهارم.
۲۶. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه های روابط بین الملل*، تهران: انتشارات سمت.
۲۷. میررضوی، فیروزه و بهزاد احمدی‌لفورکی (۱۳۸۳)، «راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس»، تهران: *مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر*.
۲۸. نجات، سیدعلی و سیده‌راضیه موسوی و محمدرضا صارمی (۱۳۹۵)، «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران بحرین»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، سال نهم، شماره ۳۳، صص ۱۷۹-۱۳۷.
۲۹. نجات، سیدعلی و سیده‌راضیه موسوی و محمدرضا صارمی (۱۳۹۶)، «رویکرد سیاست خارجی تهاجمی عربستان سعودی در قبال یمن»، *خبرگزاری فارس*، ۲۰ اردیبهشت ماه.

۳۰. نیاکوئی، سیدامیر (۱۳۹۱)، *کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب*، تهران، انتشارات: میزان.
۳۱. نیکو، حمید (۱۳۹۴)، «بیداری اسلامی و چشم‌انداز اسلام‌گرایی در یمن»، *فصلنامه ۱۵ خرداد*، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۹۷-۱۲۲.
۳۲. هاشمی‌نسب، سعید (۱۳۸۸)، «بررسی تحولات اخیر یمن»، *فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای*، شماره ۲.
۳۳. یزدانی، نجف (۱۳۹۳)، «بررسی سناریوهای احتمالی عربستان در برابر انقلاب دوم یمن»، *اندیشکده راهبردی تبیین*، ۲۲ آبان.
۳۴. مظاهری، محمد مهدی (۱۳۹۶)، «علل و بسترهای سرعت گرفتن تحولات میدانی یمن»، *خبرگزاری فارس*، ۶ اردیبهشت.

#### ب. منابع انگلیسی

35. Barzegar, Kayhan (2012), "The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East", Belfer Center for Science and International Affairs
36. Blaydes, Lisa. (2011), *Elections and Distributive Politics in Mubarak Egypt*, Cambridge University Press.
37. Blumi, Isa (2011), *chaos in yemen: societal collapse and the New authoritarianism*, Routledge.
38. Glaser, Charles. *Realism contemporary security studies*, London: Oxford University, press, 2010.
39. Haykel, Bernard (2011). "Saudi Arabia's Yemen Dilemma." *Foreign Affairs*, 14 June. <http://www.foreignaffairs.com/articles/67892/bernard-haykel/saudi-arabias-yemen-dilemma> (accessed 27 September 2012).
40. Mearsheimer, John (2001), *The Tragedy of Great Power Politics*, New York, W.W. Norton.
41. Salisbury, Peter (16 October 2014), *Saudi Arabia's Odd-Couple Relationship with Yemen*, Bloomberg Businessweek, available at: <http://businessweekme.com/Bloomberg/newsmid/190/newsid/97>., October 30
42. The Fund for Peace (2014). *Fragile States Index*. Foreign Policy. Retrieved from <http://www.foreignpolicy.com/fragile-states-2014>.

